

ابزارگرایی کیفری: قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها

حامد رحمانیان* - محمدجعفر حبیب‌زاده**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۲۴)

چکیده

یکی از مسائل مهم در حوزه رابطه اخلاق و سیاست جنایی، بحث پیرامون اخلاق اعمال کیفر است. همانند سیاست عمومی، در سیاست جنایی نیز کمابیش شاهد رویه‌ها و رویکردهایی هستیم که در آن‌ها هر هدفی، توسل به ابزار کیفر را توجیه می‌کند که می‌توان نام آن‌ها را ابزارگرایی کیفری نهاد که ما در نوشتار حاضر در پی مفهوم‌سازی و ارائه معیارهایی برای تشخیص آن در میان مجموعه تدابیر سیاست جنایی هستیم. بدین منظور پس از انجام مرزبندی مشخصی میان این مفهوم با مفاهیم مشابهی همچون عوام‌گرایی، پیامدگرایی، فایده‌گرایی و عمل‌گرایی، شاخص‌های یک سیاست جنایی ابزارگرایانه را در دو دسته شاخص‌های عینی شامل توسل به مقوله کیفری به‌عنوان «در دسترس‌ترین» ابزار، نادیده‌انگاشتن اصول مسلم حقوقی، نادیده‌انگاشتن اصول مسلم اخلاقی و شاخص‌های ذهنی شامل قصد دستیابی به یک هدف، فایده یا مصلحت عملی و نهایتاً قصد تمسک به یک راه‌حل یا تسکین سریع و آسان ارائه نموده‌ایم.

کلیدواژگان: ابزارگرایی، پیامدگرایی، عمل‌گرایی، ماکیاولیزم، اخلاق اعمال کیفر

* نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ دانشگاه تربیت مدرس

h.rahmanian@modares.ac.ir

habibzam@modares.ac.ir

** استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

در خصوص رابطه اخلاق و سیاست جنایی از دو زاویه می‌توان به بحث نشست. نخست اینکه آیا حقوق می‌تواند شهروندان را ملزم به اخلاقی بودن نماید؟ این‌گونه مباحث که مرتبط با عنوان کلی «الزام قانونی اخلاق»^۱ است بسیار مورد بررسی قرار گرفته است به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد عمده مطالب مطروحه تحت عنوان رابطه حقوق و اخلاق، به این جنبه از بحث می‌پردازند. اما این، تمام بحث نیست. دومین زاویه دیدی که می‌توان به بحث رابطه اخلاق با سیاست جنایی داشت، به این مطلب توجه می‌کند که اگر اعمال سیاست‌های جنایی تابع قواعد اخلاقی است چگونه می‌توان از ابزارهای حقوق کیفری استفاده ابزاری کرد و به هر بهانه‌ای در مقابل شهروندان متوسل به این ابزارهای قهری شد؟ لذا بحث اخیر، نه الزام قانونی اخلاق و بایدها و نبایدهای آن، بلکه چیزی است که ما آن را «اخلاق اعمال کیفر و سیاست جنایی» یا «الزام اخلاقی حقوق» می‌نامیم. اگر بحث نخست، ذیل عنوان کلی رابطه حقوق و اخلاق می‌گنجد، بحث اخیر را باید ذیل عنوان کلی رابطه اخلاق و سیاست قرار داد.

دیدگاه‌ها و رویه‌های مبتنی بر جدایی اخلاق از سیاست یا به تعبیر بهتر، پیوند اخلاق ناپسند با سیاست را به‌طور سنتی به «نیکولو ماکیاولی»^۲، سیاست‌دان و سیاست‌نامه‌نویس شهیر ایتالیایی نسبت می‌دهند. مشرب فکری ماکیاولی با عنوان «ماکیاولیزم»^۳ مترادف با بی‌اعتنایی به اصول اخلاقی در حوزه سیاست است و این اصطلاح را برای زمامدارانی که بی‌اعتنا به اصول اخلاقی و انسانی در سیاست که صرفاً در جهت تحکیم پایه‌های قدرت خویش گام برمی‌دارند به کار می‌برند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۱۹). در ماکیاولیزم، شاهد این رویکرد هستیم که آنچه حائز اهمیت است اهداف است و رسیدن به این اهداف، توسل به هر وسیله و ابزاری (هرچند «بد») را توجیه می‌کند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین این ابزارها، کیفر است و سیاست جنایی و کیفری نیز از زیرمجموعه‌های سیاست عمومی به شمار می‌روند (لازرز، ۵۳، ۱۳۹۰) لذا طبیعی است که در نظام‌های مختلف سیاست جنایی شاهد وقوع بیش یا کم پدیده‌ای باشیم که می‌توان آن را «ماکیاولیزم کیفری»^۴ نام نهاد. به مانند ماکیاولیزم در معنای عام خود، این اصطلاح نیز به رویه‌ها و رویکردهایی اشاره دارد که در آن‌ها هر هدفی، توسل به

1. legal enforcement of morality
2. Niccolo Machiavelli
3. Machiavellism
4. penal machiavellism

ابزار کیفر را توجیه کرده و به هر بهانه‌ای دست به دامان کیفر و مقولات کیفری می‌شوند. اما با توجه به تبادل بار ارزشی بسیار منفی موجود در اصطلاح ماکیاولیزم، از افزودن آن به واژه «کیفری» خودداری کرده و اصطلاحی معتدل‌تر برگزیده و این‌گونه سیاست‌ها را «ابزارگرایی کیفری»^۱ می‌نامیم.

اما ابزارگرایی کیفری دقیقاً به چه معناست؟ شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی که وجود آن‌ها موجب می‌شود بر یک سیاست جنایی خاص، برچسب ابزارگرایی کیفری زده شد کدام‌اند؟ ارائه تعریف و شاخص‌های معین برای ابزارگرایی کیفری زمانی دشواری خود را نشان می‌دهد که به یاد آوریم یکی از قدرتمندترین نظریه‌ها در خصوص توجیه کیفر و بیان چیستی و چرایی آن، مبتنی بر فایده‌گرایی کیفر بوده و مکتب «اصالت فایده» در حقوق کیفری را راهبری می‌کنند. در این رویکرد گفته می‌شود که کیفر اساساً وسیله است. توسل به کیفر از آن جهت موجه است که وسیله‌ای سودمند برای دستیابی به یک سری اهداف مشخص است. از سوی دیگر با مفاهیمی در حوزه سیاست جنایی سروکار داریم که ممکن است با مفهوم ابزارگرایی کیفری، یکی دانسته شده و لذا این مفهوم را در هاله‌ای از ابهام برده و تعیین معیارها و شاخص‌های آن را به چالش یا عدم امکان بکشد؛ مفاهیمی چون عوام‌گرایی، عمل‌گرایی و پیامدگرایی. مضافاً اینکه در نوشتگان اندیشمندان حقوق نیز اصطلاح ابزارگرایی حقوقی به کرات مورد استفاده قرار گرفته است^۲ که آن نیز ممکن است با مفهوم ابزارگرایی کیفری و شاخص‌های آن خلط شود. لذا در این نوشتار در پی آنیم که از طریق برقرار کردن تمایزی دقیق میان این مفاهیم بنیادین با مفهوم ابزارگرایی کیفری (۲)، قلمرو مفهومی ابزارگرایی کیفری را در میان مفاهیم قریب، مشخص نماییم و از این رهگذر تعریفی صریح از ابزارگرایی کیفری ارائه داده (۳) و نهایتاً به شاخص‌ها و معیارهای ابزارگرایانه بودن یک تدبیر سیاست جنایی دست یابیم (۴).

۱. قلمروی ابزارگرایی کیفری در میان مفاهیم مشابه

در این بخش به منظور تحدید قلمروی مفهومی «ابزارگرایی کیفری» ابتدا پاره‌ای از مفاهیم متداول که در بادی امر ممکن است شبیه یا نزدیک به ابزارگرایی قلمداد شده و داخل در

1. penal instrumentalism

۲. برای تفصیل بحث و مشاهده مستندات و نمونه‌ها، به ادامه همین مقاله، قسمت ۳-۲ مراجعه شود.

قلمروی مفهومی ابزار گرای کیفری به حساب آیند را مفهوم‌شناسی کرده و تفاوت هریک از آن‌ها با مفهوم ابزار گرای را مشخص می‌نماییم.

۱-۱. عوام‌گرایی کیفری

یکی از مفاهیم نسبتاً متداول که ممکن است با ابزار گرای کیفری یکی دانسته شود، عوام‌گرایی کیفری^۱ است. عوام‌گرایی برگردانی است از واژه پوپولیزم؛ واژه‌ای که برخی نیز آن را به توده‌گرایی یا مردم‌گرایی (بريجانيان، ۱۳۷۱، ۶۵۸) ترجمه کرده‌اند. در تعریف عوام‌گرایی کیفری گفته‌اند: «رویکردی است که بر اساس آن، مقامات سیاست جنایی با تمرکز بر جلب افکار عمومی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که فاقد مبنای علمی و کارشناسی‌اند تدوین و اجرا می‌کنند» (مقدسی، فرجیها، ۱۱۶، ۱۳۹۰). بنابراین در عوام‌گرایی یا عوام‌زدگی کیفری، صحبت از سیاست‌های کیفری است که به جای پیگیری اهداف و فلسفه کیفر و توجه به محدودیت‌ها و پیامدهای به کارگیری کیفر، به جلب افکار عمومی یا جهت‌دهی آن یا فریب دادن آن توجه دارند (رابرتز، استالانز، ایندرمار، هاف، ۲۷، ۱۳۹۲). به عنوان مثال وقتی تصاویری از ارتکاب یک جرم خشن در میان عامه مردم فراگیر می‌شود و افکار عمومی خواستار محاکمه سریع و شدید مرتکبین می‌شود، نظام عدالت کیفری با برگزاری سریع دادگاه و اجرای اشد مجازات، بدون در نظر گرفتن کلیه حقوق دفاعی متهم، رضایت افکار عمومی را جلب نماید. یا در مواردی که افکار عمومی خواستار جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی یا وضع کیفرهای شدید برای یک جرم خاص می‌شوند، قانونگذار با تغییر قانون در جهت افکار عمومی حرکت کند. یا به منظور فریب افکار عمومی برای جمع‌آوری آرای مردم در انتخابات، از سیاست‌های کیفری مدنظر عامه مردم دفاع و آن‌ها را اجرا نمایند.^۲

در مقام مقایسه میان عوام‌گرایی و ابزار گرای کیفری باید گفت که میان این دو مفهوم، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، بدین معنا که برخی اقسام عوام‌گرایی، مشتمل بر استفاده ابزاری از کیفر نیز هستند به مانند مثال‌های مذکور در فوق. اما از یک سو، هر عوام‌گرایی لزوماً ابزار گرای نیست زیرا در ابزار گرای کیفری، از استفاده ابزاری از کیفر برای

1. penal populism

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص عوام‌گرایی کیفری، ن. ک: پرت، جان. (۱۳۹۲). عوام‌گرایی کیفری، بسترها، عوامل و آثار. ترجمه: هانیه هژبرالساداتی، تهران: میزان.

نیل به اهدافی خاص سخن گفته می‌شود، حال آنکه ممکن است در برخی مصادیق عوام‌گرایی یا عوام‌فریبی کیفری، عکس این جریان اتفاق بیفتد یعنی از افکار عمومی و جهت‌دهی به آن، استفاده ابزاری شود تا بتوان یک سیاست کیفری خاص را اعمال نمود. مانند اینکه یک حزب یا تفکر خاص بر نهادهای عدالت کیفری حاکم شود که به‌عنوان مثال، طرفدار سیاست‌های سختگیرانه کیفری باشد و برای اینکه بتواند تفکرات خود را در نهادهای کیفری جاری کرده و بودجه‌های مربوطه را نیز به سمت خود جذب کند، با یک سری ترندهای رسانه‌ای، در میان افکار عمومی، ترس کاذب از جرم ایجاد کرده و آن را به سمت سیاست‌های سختگیرانه مدنظر خود جهت‌دهی نماید. از سوی دیگر، هر ابزارگرایی نیز لزوماً عوام‌گرایی نیست. به بیان دیگر، تمامی مصادیق استفاده ابزاری از کیفر، جلب افکار عمومی را به همراه ندارند و با خواست عامه، پشتیبانی نمی‌شوند. مانند اینکه یک نظام سیاسی اقتدارگرای فراگیر برای حفظ و تحکیم اقتدار خود، سیاست‌های کیفری سختگیرانه‌ای در پیش گرفته و عمده هم و غم ضابطین دادگستری را در راستای کشف جرائم سیاسی و شنود مکالمات و مکاتبات شهروندان به خدمت بگمارد و با دادن عناوین مجرمانه به کلیه اشکال مخالفت با حکومت و تعیین کیفرهای سنگین برای آن‌ها به دنبال تحکیم اقتدار خود باشد. در این مثال، مسلماً حکومت فرضی مزبور، به استفاده ابزاری از کیفر برای تحقق اهداف مدنظر خود توسل جسته و این، یکی از مصادیق ابزارگرایی کیفری خواهد بود، حال آنکه هیچ نشانه‌ای از عوام‌گرایی کیفری در آن مشاهده نمی‌شود. نظر به مراتب فوق باید گفت که عوام‌گرایانه بودن یک سیاست یا گفتمان کیفری، نه شرط لازم برای ابزارگرایانه بودن آن محسوب می‌شود و نه شرط کافی. به بیان دیگر، در تعریف و تعیین شاخص‌های ابزارگرایی کیفری، عنصر عوام‌گرایانه بودن، مدخلیتی نخواهد داشت.

۲-۱. پیامدگرایی و فایده‌گرایی کیفری

پیامدگرایی یا نتیجه‌گرایی، برگردان عبارت consequentialism است (مک‌لین، ۱۷۷، ۱۳۸۱). این اصطلاح اشاره دارد به این نگاه که صحت یک عمل باید صرفاً با توجه به پیامدهای بالفعل یا بالقوه آن مورد قضاوت قرار گیرد (Lacey, 1986: 47). لذا یک نظریه پیامدگرا، نظریه‌ای است که وضعیتی را به‌عنوان بهترین وضعیت شناخته و آن‌گاه عمل صحیح را عملی می‌داند که در رسیدن به آن بهترین وضعیت به ما کمک کند

(جونز، ۷۹، ۱۳۸۷). اصطلاح utilitarianism نیز در زبان فارسی به فایده‌گرایی، اصالت سودمندی، اصالت فایده و امثال این‌ها ترجمه شده است.^۱ از لحاظ لغوی، فایده‌گرا یا منفعت‌خواه کسی است که از هر چیزی فایده آن را بخواهد (صلیبا، ۶۴۵، ۱۳۶۶). فایده‌گرایی یکی از اشکال و گونه‌های پیامد‌گرایی و معروف‌ترین آن‌هاست (آقابخش‌ی و افشاری‌راد، ۱۲۸، ۱۳۸۳؛ مک‌لین، ۱۳۸۱، ۱۷۷؛ Lacey, 1986: 47).

در مباحث فلسفه کیفری، اصطلاح «پیامد‌گرا» برای اشاره به دسته‌ای از نظریات و مکاتب به کار می‌رود که هدف از کیفر را با نگاه به آینده ترسیم کرده و توسل به کیفر را تنها در صورتی موجه می‌دانند که «بعد» از اعمال، پیامدهای مثبتی برای فرد یا جامعه به همراه داشته باشد. دیدگاه‌ها و مکاتب تحققی و فایده اجتماعی در این دسته جای می‌گیرند. در مقابل، اندیشه‌های غیرپیامد‌گرا مطرح می‌شوند یعنی آن دسته از نظریات و مکاتب که هدف کیفر را با نگاه به گذشته تعیین می‌کنند. غیرپیامد‌گرایان توسل به کیفر را زمانی موجه می‌دانند که با توجه به اوضاع «قبل» از اعمال، موجه باشند خواه پس از اعمال کیفر، پیامدی اعم از مثبت یا منفی داشته باشد یا نه. دیدگاه‌ها و مکاتب اخلاقی مانند عدالت مطلقه که بر سزادهی مجرم تأکید دارند در این دسته قرار می‌گیرند.^۲ فایده‌گرایی نیز در میان مباحث مرتبط با اندیشه کیفری جایگاه ممتازی به خود اختصاص داده تا جایی که همواره یکی از مکاتب حقوق کیفری را به این نام می‌خوانند (Larguier et al., 2008: 4). از برجسته‌ترین سردمداران فایده‌گرایی در حقوق کیفری، سزار بکاریا^۳ است. اندیشه اساسی بکاریا در این خلاصه می‌شود که کیفر باید فایده‌ای در بر داشته باشد. در مورد مجازات غالباً از ضرورت یا سودمندی همگانی سخن می‌راند و دقیقاً بر این باور است که «تنها هدف مجازات‌ها بازداشتن بزهدار از صدمه‌رسانیدن به جامعه در آینده و بازگرداندن سایر شهروندان از رفتن به راه تبه‌کاری است» (بکاریا، ۳۴، ۱۳۸۵ و پرادل، ۵۰، ۱۳۹۰). لذا در این رویکرد اعتقاد بر این است که اگر به ابزارها و گفتمان کیفری متوسل می‌شویم صرفاً به این خاطر است که از این رهگذر، نفع و فایده‌ای عاید می‌شود.

۱. برای مشاهده برگردان‌های مختلف از این واژه، ن.ک.: بریجانیان، ماری. (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۹۴۰ و نیز پژوهشگاه علوم انسانی، بی تا: ۶۲۴.
 ۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ن.ک.: صفاری، علی. (۱۳۸۴). کیفرشناسی و توجیه کیفر. مقاله در: «علوم جنایی، مجموعه مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران»، تهران: نشر سلسبیل، صص ۱۰۰-۱۰۴.

3. Cesare Bonesana Beccaria

در این بین ممکن است این گونه به نظر آید که ابزارگرایی همان پیامدگرایی و فایده‌گرایی است و تفاوتی میان این دو مفهوم وجود ندارد زیرا در این نگاه‌ها، توسل به کیفر به منظور رسیدن به یک سری اهداف و پیامدها و منافع صورت می‌گیرد و در واقع کیفر، ابزاری است برای تحقق آن نتایج و پیامدها و مفهوم ابزارگرایی نیز دلالت بر همین معنا دارد و به معنای نگاه به کیفر به مثابه ابزار رسیدن به یک سری اهداف و پیامدهاست. در برابر این ایراد می‌توان گفت که پیامدگرایی و فایده‌گرایی به خودی‌خود، فاقد بار ارزشی منفی هستند. آنچه در پیامدگرایی مورد تأکید واقع می‌شود تنها این مسئله است که کیفر فی‌نفسه فاقد ارزش بوده و ارزش آن یا به بیان دیگر، خوب یا بد بودن آن، باید با توجه به این امر تعیین شود که در هر مورد، کیفر، ابزار برای رسیدن به چه هدفی بوده و چه پیامدی به بار می‌آورد. در ارزیابی‌های اخلاقی، فایده‌گرایی در بسیاری از موارد، «خوب» تلقی می‌شود و اساساً به همین خاطر است که سزار بکاریا در واکنش به وضعیت ضد بشری و خشونت‌بار و «بد» زمان خود، به استدلال‌های فایده‌گرایانه روی آورد و باز به خاطر «خوب» قلمدادشدن این رویکرد است که هنوز هم به‌عنوان یکی از طرفدارترین مکاتب حقوق کیفری به حیات خود ادامه داده است. در واقع فایده‌گرایی معتقد است افراد باید چنان عمل کنند که سعادت بشریت به‌طور کلی یا شاید سعادت تمام موجودات دارای احساس را به حداکثر رسانند. هرچند فایده خود یک فرد شامل فایده بشریت نیز هست اما یک فرد فایده‌گرا نیک‌نگاهی کاملاً بی‌طرفانه به فایده خود و فایده دیگران دارد و در تصمیم به انجام کارها، ارزش بیشتری برای منافع خود نسبت به منافع دیگران قائل نیست. بدین سان فایده‌گرایی در شکل ناب خود، نظریه‌ای نوع‌دوستانه و اخلاقی پرمسئولیت است (جونز، ۱۳۸۷، ۸۰). لذا یک پیامدگرا ممکن است سیاست‌هایی را به کار گیرد که در قضاوت ارزشی و اخلاقی، خوب و مثبت ارزیابی شود، حال آنکه مقصود ما از ابزارگرایی کیفی، ناظر بر استفاده ابزاری از کیفر است؛ مفهومی که دارای بار ارزشی منفی بوده و به‌نوعی دلالت بر سوءاستفاده از کیفر دارد. برای بیان رابطه این دو مفهوم با زبان منطقی باید گفت که رابطه میان آن‌ها عموم و خصوص مطلق است یعنی هر ابزارگرایی لزوماً نوعی پیامدگرایی و فایده‌گرایی به حساب می‌آید اما هر پیامدگرایی و فایده‌گرایی لزوماً از مصادیق ابزارگرایی نیست. به‌عنوان مثال، جرم‌انگاری سرقت و وضع و اعمال کیفر نسبت به سارقین به‌منظور پیشگیری از سرقت و حفظ حرمت اموال و مالکیت خصوصی، نوعی پیامدگرایی محسوب می‌شود چرا که این کیفر را موجه می‌دانیم از آن جهت که پیامد خوبی به همراه دارد و آن، حفظ حرمت اموال است (فرح‌بخش، ۱۳۹۲، ۳۷۱). این اقدام در قضاوت‌های ارزشی، غالباً خوب و مثبت تلقی می‌شود. اما در

مفهومی که ما از ابزار گرایی مدنظر داریم، این از مصادیق ابزار گرایی به معنای سوءاستفاده یا استفاده ابزاری محسوب نمی‌شود. اما مثال‌هایی که در بخش قبل (ذیل عنوان عوام گرایی) برای ابزار گرایی کیفری ذکر شد، همگی نوعی پیامد گرایی نیز به حساب می‌آیند.

۳-۱. عمل گرایی کیفری

اصطلاح دیگری که به موضوع این تحقیق بسیار نزدیک است pragmatism است که در فارسی غالباً آن را اصالت عمل یا عمل گرایی ترجمه می‌کنند (بريجانيان، ۶۶۶، ۱۳۷۱ و ۶۶۷؛ پژوهشگاه علوم انسانی، بی‌تا: ۴۴۵). عمل گرایان که از شاخص‌ترین چهره‌های آن‌ها می‌توان به ویلیام جیمز^۱ و جان دیوئی^۲ اشاره کرد به‌طور کلی ترجیح می‌دهند به این بیندیشند که «چه چیز در عمل موفق است» (بیکس، ۲۴۹، ۱۳۸۹). در عمل گرایی سیاسی که در مقابل سیاست ایدئالیستی قرار می‌گیرد به‌جای توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های سیاسی و اخلاقی، بر اقدام، عمل، کارآمدی و مصلحت‌سنجی تأکید می‌شود^۳ (مشکات، ۷۴، ۱۳۹۰). لذا بعضاً در برخی نوشته‌ها، تعبیر دیگری برای سیاست‌های عمل‌گرایانه به کار رفته و از آن به واقع گرایی^۴ در مقابل آرمان‌خواهی^۵ تعبیر می‌شود. از این‌رو برخی معتقدند عمل گرایی دیدگاهی است که بر آنچه می‌توان در دنیای واقع انجام داد تأکید دارد تا بر آنچه باید در یک دنیای آرمانی انجام گیرد (آقابخشی، افشاری‌راد، ۵۳۷، ۱۳۸۳). واقع گرایی رویکردی است که بر اساس آن قدرت و دستیابی و حفظ آن، محور و هدف فعالیت‌های سیاسی است. به عقیده آن‌ها تبعیت از قواعد اخلاقی، حقوقی و حتی ایدئولوژیک در سیاست، مغایر قوانین حاکم بر طبیعت است (علیزاده، ۲۵۱، ۱۳۸۱). بر این مبنا اساس تفکر رئالیسم سیاسی بر مصالح قلمداد می‌شود. در نگاه واقع‌گرایان، یک انسان معقول سیاسی، یک عمل‌گرای تمام‌عیار است. از این منظر، شیوه‌های چانه‌زنی و بده‌بستان بر محور منفعت، کارآمدتر است تا پایبندی به ارزش‌ها و اصول اخلاقی (مشکات، ۲۴۳، ۱۳۹۰).

1. William James

2. John Dewey

۳. از این‌روست که برخی محققین فارسی‌زبان، اصطلاح پراگماتیسم را به‌جای عمل‌گرایی، به مصلحت‌گرایی، مصلحت‌آیینی، مصلحت‌جویی و استصلاح ترجمه کرده‌اند (ن.ک: بريجانيان، همان، ۶۶۶ و ۶۶۷).

4. Realism

5. Idealism

در مباحث مرتبط با فلسفه کیفی نیز برخی نویسندگان کوشیده‌اند رویکردهای عمل‌گرایانه را در توجیه کیفی به کار گیرند. اینان هر نوع توجیهی را که بر اصولی مجرد مبتنی باشد مردود می‌دانند و می‌کوشند مصلحت‌گرایی و ضرورت اجتماعی را در تصور ذهنی از کیفی، جانشین سایر توجیهاات کنند (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۰۴). به اعتقاد عمل‌گرایان، کیفی که دولت به اجرا می‌گذارد بر پایه ضرورت حفظ نظام حقوقی مبتنی است و نه بر پایه مسئولیت اخلاقی و تقصیر مرتکب. لذا پیشنهاد می‌کنند که هر کجا ضرورت و مصلحت حفظ نظام اجتماعی اقتضا می‌کند می‌توان به صرف وجود حالت خطرناک در یک فرد، نسبت به وی اقدامات تأمینی را به عمل آورد و به حقوق کیفی متوسل شد (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۰۵ و ۱۰۷).

در مقام مقایسه میان مفهوم ابزارگرایی با مفاهیم فوق باید گفت که هرچند ابزارگرایی مدنظر ما با واقع‌گرایی موصوف، شباهت بسیار داد و شاید بتوان گفت ابزارگرایی کیفی، انعکاسی از همان واقع‌گرایی سیاسی است، اما بین عمل‌گرایی کیفی و ابزارگرایی کیفی، همان تفاوتی که در مباحث پیشین مورد اشاره قرار گرفت، وجود دارد. توضیح اینکه عمل‌گرایان کیفی، به هیچ وجه به جنبه‌های منفی عمل‌گرایی (که منجر به واقع‌گرایی سیاسی می‌شود) نظر نداشته‌اند بلکه به مفیدبودن و مصلحت‌آمیزبودن توسل به کیفر استناد جسته‌اند و در مقام یافتن مصادیقی برای این فایده و مصلحت، به نفع و مصلحت اکثریت جامعه و عدم سوءاستفاده از کیفر توجه داشته‌اند حال آنکه مقصود ما از ابزارگرایی، سوءاستفاده از کیفر است. لذا میان عمل‌گرایی کیفی و ابزارگرایی کیفی نیز رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. در واقع همان گونه که گفته‌اند، ابزارگرایی، همان عمل‌گرایی نیست بلکه بخشی از جنبش وسیع‌تر عمل‌گرایی به شمار می‌رود (Rehnquist, 2006: 2020).

۲. مفهوم ابزارگرایی کیفی

پس از آشنایی با مفاهیم نزدیک و مشابه ابزارگرایی، در این بخش ابتدا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی ابزارگرایی پرداخته و سپس تلاش می‌کنیم با نگاهی به مفهوم ابزارگرایی حقوقی، تعریف نهایی از ابزارگرایی کیفی را ارائه نماییم.

۲-۱. ابزارگرایی

واژه ابزارگرایی، معادلی است که برای واژه instrumentalism برگزیده‌ایم. واژه مذکور از ترکیب واژه instrumental و پسوند ism تشکیل شده است. کلمه instrumental به معنای

ابزاری و آلتی است (Larousse, 2003: 433; Oxford, 2010: 823؛ پارسایار، ۱۳۸۷، ۴۸۲؛ حییم، ۱۳۸۸، ۳۰۵). پسوند ism نیز که از پسوندهای بسیار پر کاربرد است دارای معانی مختلف و برگردان‌های گوناگون در زبان فارسی است (آشوری، ۱۳۷۲، ۶۶) که با توجه به آن‌ها واژه instrumentalism را می‌توان به چهار شکل ترجمه کرد: نخست، اصالت وسیله. دوم، ابزارگرایی. سوم، ابزارانگاری، وسیله‌انگاری. چهارم، وسیله‌گرایی، ابزارگرایی. نویسندگان مختلف در منابع و متون گوناگون، از تمامی این معادل‌ها برای واژه instrumentalism استفاده کرده‌اند. در میان این معادل‌های ۴ گانه، به نظر می‌رسد ابزارگرایی مناسب‌ترین معادل باشد چرا که «گرایی» از ریشه فعل «گراییدن» گرفته شده و معنی متمایل و گراینده می‌دهد و از آنجا که واژه instrumentalism نیز اشاره دارد به آن دسته از شیوه‌های عمل و جهت‌گیری‌های فکری که گرایش به این دارند که (در بحث ما) از کیفر به مثابه یک ابزار استفاده کرده و به آن به دیدی ابزاری بنگرند، لذا مناسب‌ترین معادل برای این واژه، همان «ابزارگرایی» است.

در معنای اصطلاحی ابزارگرایی دو حوزه معنایی موسع و مضیق می‌توان ترسیم کرد. ابزارگرایی در مفهوم موسع، اشاره به مشربی فلسفی دارد که آن را به جان دیوئی نسبت می‌دهند و بسیار شبیه و هم‌پوشان با تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی است (Runes, 1981: 157). ابزارگرایی در این مفهوم، اعتقاد به این دارد که هر چیزی وسیله و ابزار عمل است و فقط در صورتی که کاربرد عملی داشته باشد مفید و باارزش است. لذا در این نگاه، بر وسایل و ابزار، و رای اهداف تأکید می‌شود (Reese, 1996: 344).

ابزارگرایی در مفهوم مضیق خود، در معنایی به کار می‌رود که امروزه در ادبیات ما با عبارت «استفاده ابزاری» مصطلح شده است و در گفتمان امروزین جامعه، بار معنایی منفی پیدا کرده است و غالباً برای خرده‌گیری و انتقاد از نحوه استفاده و به کارگیری چیزی، مفهومی یا شخصی گفته می‌شود: «از فلان چیز یا مفهوم یا شخص، استفاده ابزاری می‌شود». به عنوان مثال، استفاده ابزاری از دین، استفاده ابزاری از مفهوم حقوق بشر، استفاده ابزاری از مقام و موقعیت، استفاده ابزاری از کودکان، استفاده ابزاری از زنان و... در گفتمان رسمی، غیررسمی، مطبوعاتی و عامیانه جامعه، از این نمونه کاربرد مفهوم ابزارگرایی به وفور یافت می‌شود.^۱ این مفهوم که در واقع، بیانی دیگر از «سوءاستفاده» به شمار می‌رود، یکی از حالت‌ها

۱. برای نمونه، ن.ک:- <http://mouood.org/component/k2/item/596> - استفاده ابزاری از زنان در هالیوود - و عدم پیشنهاد نقش‌های مهم به آن‌ها.html.

و اقسام خاص ابزارگرایی است. یعنی در استفاده ابزاری از یک چیز، بدون اینکه کوچک‌ترین ارزش ذاتی برای آن چیز قائل باشیم با دادن ارزش ابزاری به آن، به مثابه ابزار و وسیله عمل نگاه می‌کنیم.

۲-۲. ابزارگرایی حقوقی

مفهوم ابزارگرایی در مباحث فلسفه حقوق و نظریه حقوقی نیز وارد شده است. ابزارگرایی حقوقی بر این باور است که حقوق، ابزاری برای رسیدن به یک هدف است.^۱ در این دیدگاه گفته می‌شود که افراد (اعم از قانونگذاران، قضات، و کلا، افراد عادی) به حقوق به مثابه یک ابزار قدرتمند برای پیشبرد منافع شخصی خود یا منافع افراد و گروه‌های مورد حمایت خود می‌نگرند (1: Tamanaha, 2006). نکته قابل تأمل این است که ابزارگرایی حقوقی، مفهومی است که اساساً در مباحث مربوط به فلسفه حقوق در کامن‌لا و در خلال رویکردهای تفسیر حقوقی مطرح شده است. در نظام حقوقی کامن‌لا که اساس نظام حقوقی مبتنی بر تفسیرهای قضایی است، مباحث مربوط به تفسیر و اینکه نقش قضات در تفسیر قواعد و قوانین حقوقی چه باید باشد و قضات با تبعیت از چه منطق و مکتبی باید به تفسیر این قواعد پردازند، رویکردی با عنوان ابزارگرایی حقوقی پدیدار شده است. توضیح اینکه مدت‌های متمادی در کامن‌لا رویکرد «شکل‌گرایی حقوقی»^۲ بر تفسیر حاکم بود. در این رویکرد که خود برخاسته از عقاید مکتب حقوق طبیعی است فرض بر این گذاشته می‌شود که مجموعه‌ای کمابیش ایده‌آل از استانداردها و اصولی که اداره‌کننده رفتارهای انسانی هستند وجود دارد. لذا حقوق، منبعث از یک سری اصول از پیش موجود است که در کتاب‌های قانون و کتاب‌های مجموعه دعاوی وجود دارند که همگی از طریق منطق استقرایی قابل کشف هستند. از این رو قاضی کشف‌کننده

- <http://www.parsine.com/fa/news/75111/>

اعتراض - مجری - به - استفاده - ابزاری - از - چادر

- www.kaleme.com/1391/11/01/klm-129945/?theme=fast

سردار شریف: نباید اجازه داد در انتخابات از سپاه استفاده ابزاری شود

- <http://www.taamolnews.ir/fa/news/6311/>

استفاده ابزاری از دین، سیاست اموی است

- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3378/>

نقد استفاده ابزاری کردن از شورای امنیت

- <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=937/>

نقد استفاده ابزاری از جوان در میدان‌های سیاسی و حزبی

1. law is a means to an end

2. legal formalism

قواعد است نه وضع کننده آنها (Scordato, 2007: 266). شکل گرایی حقوقی که در برخی صورت‌های خود، «متن گرایی» نیز خوانده می‌شود با ترجیح دادن قواعد و قوانین بر اصول و معیارهای کلی، بر این باور است که تفسیر قانون باید مطابق قصد اولیه قانونگذاران بوده و حوزه‌های نظری حقوق باید به شیوه‌ای تفسیر شوند که با ذات یا شکل اولیه آنها سازگار باشد (بیکس، ۲۲۶، ۱۳۸۹). در نیمه اول قرن بیستم، شکل گرایی حقوقی در کشورهای کامن‌لا، مورد انتقادات گسترده واقع گرایی حقوقی^۱ قرار گرفت. واقع‌گرایان حقوقی که می‌خواستند قضات، حقوق دانان و شهروندان، آنچه را که «واقعاً» در ورای الفاظ و اصطلاحات و پیچیدگی‌های قانونی در جریان بود فهم و درک کنند دو انتقاد عمده به شکل گرایی حقوقی وارد کردند: نخست اینکه تأکید بیش از حد شکل گرایی بر استقرای منطقی از قواعد موجود (که به آنها به مثابه تنها محتوای حقوق نگریسته می‌شود) منجر به جمود نظری می‌شود. دوم اینکه شکل گرایی منجر به محافظه کاری حقوقی می‌شود چرا که در این رویکرد اولاً به قانون به عنوان یک کار گزار در حال کار در نظام حقوقی نگریسته نمی‌شود و ثانیاً به حقوق و قانون به مثابه بخشی از یک نظام اجتماعی وسیع‌تر و نیز ابزاری برای منسجم‌تر، کارآمدتر و منصفانه‌تر کردن این نظام اجتماعی نگاه نمی‌شود (Quevedo, 1985: 123). این انتقادات منجر به پیدایش مکتب «ابزار گرایی حقوقی» در کامن‌لا شد. در این رویکرد برخلاف شکل گرایی و حقوق طبیعی، به حقوق به مثابه یکی از ابزارهای متعدد اجتماعی نگریسته می‌شود که می‌توان از آن در راستای تلاش برای دستیابی به برخی اهداف اجتماعی خاص یا حل مشکلات اجتماعی خاص بهره جست. از نظر ابزار گرایی حقوقی، دادگاه‌ها وضع کننده قواعد هستند و نه صرفاً کشف کننده آنها (Summers, 1982: 21). به بیان دیگر، ابزار گرایان حقوقی بر این باورند که حقوق مانند یک ظرف خالی است که می‌توان برای رسیدن به اهداف، آن را به دلخواه پر کرد، دستکاری نمود یا به آن تمسک جسته و مورد استفاده قرار داد (Tamanaha, 2006: 1).

لذا در فلسفه حقوق، غالباً ابزار گرایی حقوقی در تقابل با دیدگاه‌ها و رویکردهایی قرار داده می‌شود که ذیل عنوان «حاکمیت قانون»^۲ قرار می‌گیرند. مهم‌ترین وجوه تمایز میان ابزار گرایی حقوقی و حاکمیت قانون را در سه حوزه بنیان روش‌شناختی^۳، محتویات حقوق و نهایتاً نتایج و

1. Legal Realism
2. Rule of Law
3. Methodological Premise

آثار حقوق مورد اشاره قرار می‌دهند که می‌توان این مرزبندی‌ها را در جدول زیر نمایش داد (Pardy, 2008: 71):

حاکمیت قانون	ابزارگرایی	
قضاوتِ قاعده‌محور (شکل‌گرایی) تفسیر، سازگاری زنجیروار ^۲ (دورکین)	قضاوتِ نتیجه‌محور (واقع‌گرایی حقوقی، استدلال سیاست‌مدارانه ^۱)	بنیان روش‌شناختی
قواعد منبعث از قوانین و پرونده‌ها (اثبات‌گرایی) اصول و قیود اخلاقیِ تغییرناپذیر (حقوق طبیعی) اصول منبعث از قوانین و پرونده‌ها (دورکین)	مادام که توسط تصمیم‌ساز ^۳ اصلی پر نشده باشد، هیچ محتوای الزام‌آوری ندارد (حقوق اساساً خالی است، هر پرونده صرفاً حاوی واقعیات عینی خودش است)	محتویات حقوق
آنچه قواعد اقتضا دارند (شکل‌گرایی) سازگار با محتوای حقوق طبیعی (حقوق طبیعی) در هر مورد بصورت مجزا می‌تواند با استدلال منطقی، سازگار با اصول باشد (دورکین)	بیشترین سود و کمترین هزینه (فایده‌گرایی) حداکثر بهره‌وری اقتصادی (حقوق و اقتصاد) بیشترین برابری اجتماعی (برابری خواهی)	نتایج حقوق

لذا رویکردی را می‌توان ابزارگرایی حقوقی قلمداد کرد که با اعتقاد به اینکه حقوق هیچ اصل و قاعده پیشینی الزام‌آور و لازم‌الاتباعی ندارد، با استدلال‌های نتیجه‌محور و سیاست‌مدارانه، از حقوق به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به یک سری اهداف و نتایج (اعم از سود جمعی، سود فردی، سود اقتصادی، برابری، آزادی، منافع سیاسی و...) استفاده می‌کند و در این فرآیند آنچه بیش از همه اهمیت دارد، واقعیتهای عینی موجود در هر پرونده است. از این رو باید گفت ابزارگرایی حقوقی ملغمه‌ای است از پیامدگرایی، فایده‌گرایی، واقع‌گرایی، عمل‌گرایی و تجربه‌گرایی.

1. Policy-Based Reasoning
2. Articulate Consistency
3. Decision-Maker

۲-۳. ابزارگرایی کیفری

در مطالعات و پژوهش‌هایی که از سوی علمای حقوق کیفری انجام شده، اصطلاح ابزارگرایی کیفری به صورت محدود و در برخی موارد خیلی خاص به کار گرفته شده است. به طور کلی این اصطلاح در مطالعات علوم جنایی در خلال و به مناسبت مباحث موسوم به «الغاگرایی»^۱ مطرح می‌شود (McLaughlin and Muncie, 2001: 2). جنبش الغاگرایی که مطرح‌کننده ایده حذف مداخلات کیفری است این سؤال بنیادین را به میان می‌آورد که اساساً چرا باید نظام حقوق کیفری را در جوامع حفظ کنیم؟ چرا باید نظامی حقوقی با این همه هزینه و رنج و آسیبی که به فرد و جامعه وارد می‌آورد، نظامی با این همه ایراد را در سیاستگذاری‌های اجتماعی حفظ نماییم؟ از جمله مهم‌ترین تلاش‌هایی که برای یافتن پاسخی مناسب به ایرادات الغاگرایان صورت گرفته است، توجیه کیفر از دو جنبه متفاوت است: یکی از جنبه اخلاق‌گرایی کیفری^۲ و دیگری از جنبه ابزارگرایی کیفری (Duff, 2008). از منظر اخلاق‌گرایی این‌گونه پاسخ داده می‌شود که نظام کیفری را با همه ایراداتش باید حفظ کرد چرا که کیفر، پاسخ طبیعی و ذاتی به عمل غیراخلاقی‌ای است که مجرم با انجام آن، نظم اخلاقی جامعه را با آسیب مواجه کرده است. در این رویکرد، حقوق کیفری، وراثت خودش هدفی ندارد. وراثت مجازات «همه و فقط کسانی که به خاطر انجام رفتار اخلاقاً بد، اخلاقاً مقصرند» هدفی ولو پیشگیری و کاهش چنین رفتارهایی ندارد (Husak, 2008: 197). در مقابل، ابزارگرایان بر این باورند که حقوق کیفری، فن یا ابزاری است که می‌تواند برای برآوردن اهداف متنوع ممکن، به کار گرفته شود. توجیه حفظ یک نظام حقوق کیفری این است که حقوق کیفری، ابزاری کارآمد برای دسترسی به اهدافی ارزشمند است. برای موجه‌بودن توسل به کیفر فقط کافی است ثابت شود که حقوق کیفری، ابزاری کارآمد برای نیل به هر هدفی است که نظریه مفروض می‌گیرد (Duff, 2008).

در میان دو سر این طیف (اخلاق‌گرایی کیفری محض از یک‌سو و ابزارگرایی کیفری محض از سوی دیگر)، و در مقام تلفیق میان این دو رویکرد، عده‌ای از ابزارگرایی محدود سخن به میان آورده‌اند. در واقع یک ابزارگرای محض^۳، به دنبال این است که هر جنبه‌ای از

1. Abolitionism
2. Penal Moralism
3. Pure Instrumentalist

یک نظام حقوق کیفی موجه را صرفاً با عباراتی نتیجه‌گرا تبیین و توضیح دهد. در طراحی یک نظام، فقط لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که کدام نظریه‌ها، رویه‌ها و قواعد، به صورت کارآمد و مؤثر، اهدافی را که مدنظر داریم محقق خواهد کرد. در مقابل، یک ابزارگرایی محدود، این گونه استدلال می‌کند که تعقیب این اهداف از سوی ما، خود، مقید به ارزش‌های غیرنتیجه‌گرایی است (به عنوان مثال، مقتضیات عدالت) که ممکن است برخی اعمال و رویه‌ها را ممنوع سازد (به عنوان مثال، جرم‌انگاری رفتار بدون تقصیر) حتی اگر آن اعمال و رویه‌ها به صورت کارآمد و مؤثر، اهداف نظام را محقق کنند (Duff, 2008).

در میان این دو نوع ابزارگرایی کیفی، رویکردی که بیشتر مورد انتقاد قرار می‌گیرد، رویکرد ابزارگرایی محض است. پاره‌ای از نویسندگان با اشاره به این واقعیت که ابزارگرایی، محدودیت‌های ذاتی اعمال و اجرای کیفر را با تولید آثار و پیامدهای منفی که در عین حال، به طور گسترده، انکار شده و نادیده انگاشته می‌شوند، رد می‌کند، به انتقاد از ابزارگرایی کیفی پرداخته‌اند. این منتقدین، ابزارگرایی کیفی مورد انتقاد خود را این گونه تعریف می‌کنند: «نگاه و استفاده از کیفر به مثابه یک ابزار سیاستگذاری اجتماعی، با نادیده‌انگاشتن شرایطی که کیفر، تحت آن شرایط می‌تواند به معنای واقعی، ابزاری برای دستیابی به برخی اهداف باشد و نیز با نادیده‌انگاشتن محدودیت‌های اعمال و به کارگیری کیفر» (Blad, 2003: 134). ظاهراً این انتقاد بیشتر ناظر بر ابزارگرایی محض است چرا که در ابزارگرایی محدود، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی غیرپیامدگرا، جلوی بروز عمده اشکالات ابزارگرایی را خواهد گرفت.

برای تبیین مفهوم ابزارگرایی کیفی مدنظر این تحقیق، بازگشتی به مفهوم‌شناسی «ابزارگرایی» که در قسمت‌های پیشین انجام شد مفید خواهد بود. همان گونه که اشاره شد، می‌توان ابزارگرایی را در دو مفهوم موسع و مضیق به کار برد. در اینجا در پی ارائه تعریفی از ابزارگرایی کیفی هستیم که بیشتر به مفهوم مضیق ابزارگرایی نزدیک است. به تعبیر دیگر، می‌خواهیم تعریفی ارائه دهیم که استفاده ابزاری از کیفر را در خود جای دهد. لذا مناسب است واکاوی دقیق‌تری در چارچوب مفهوم «استفاده ابزاری» داشته باشیم. اگر به این مفهوم با دقت بیندیشیم متوجه می‌شویم که می‌توان تعبیر «استفاده ابزاری» را برای اشاره به نحوه استفاده از دو نوع مقولات به کار برد: نخست، آن‌هایی که خود، فی‌نفسه دارای ارزش ذاتی بوده اما از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود استفاده ابزاری از دین، منظور این است که دین، مقوله‌ای است که خود، فی‌نفسه دارای

ارزش ذاتی است؛ ورای خود هدفی ندارد و نباید از آن برای رسیدن به اهداف گوناگون بهره جست. یا وقتی گفته می‌شود استفاده ابزاری از انسان، بدین معناست که انسان دارای ارزش و کرامت ذاتی است و نباید از او به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع و اهداف خاص سوءاستفاده کرد. دوم، آن‌هایی که خود، دارای ارزش ذاتی نیستند بلکه اساساً ابزاری برای رسیدن به اهدافی خاص و مشخص هستند. به تعبیر دیگر دارای ارزش ابزاری هستند. در خصوص نحوه استفاده و به‌کارگیری این‌گونه مقولات نیز اصطلاح «استفاده ابزاری» به کار می‌رود، آن هنگام که از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود از آن‌ها به‌عنوان ابزاری نه برای رسیدن به اهداف خاص و مشخصشان بلکه برای دستیابی به اهدافی دیگر که بعضاً در قضاوت‌های ارزشی، غیراخلاقی و بد قلمداد می‌شوند استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، تردیدی در این نیست که چاقو، فاقد ارزش ذاتی بوده و صرفاً ابزاری برای رسیدن به برخی اهداف مشخص است مانند بریدن و تکه کردن اجسام، کندن پوست خوراکی‌ها، تهیه غذا و امثال آن. حال اگر کسی از این چاقو نه برای رسیدن به این اهداف مشخص و مقبول، بلکه برای کشتن انسانی دیگر بهره جوید می‌توان گفت که از چاقو سوءاستفاده یا «استفاده ابزاری» کرده است.

نظر به مراتب فوق باید گفت بحث ابزارگرایی کیفری یا همان استفاده ابزاری از کیفر، فارغ از اینکه در مباحث فلسفه کیفری قائل به ارزش ذاتی کیفر باشیم یا ارزش ابزاری آن، پیامدگرا باشیم یا غیر پیامدگرا مطرح خواهد شد. به بیان دیگر، برای به‌چالش کشیدن ابزارگرایی کیفری نیازی نیست که حتماً در مبانی نظری خود تابع مکاتبی باشیم که برای کیفر، ارزش ذاتی قائل‌اند. می‌توانیم پیامدگرا و فایده‌گرا بوده اما همچنان منتقد ابزارگرایی کیفری باشیم. از این‌رو ممکن است در مبانی فلسفی خود، کیفر را ذاتاً ارزشمند و اثر وضعی گناه و جرم دانسته و ورای کیفر، هدفی قائل نباشیم. در این حالت می‌توانیم از ابزارگرایی کیفری بحث کنیم و اینکه چرا از کیفر که دارای ارزش ذاتی است به مثابه ابزاری برای رسیدن به پاره‌ای اهداف استفاده می‌شود. همین‌طور ممکن است در مبانی فلسفی خود، کیفر را مقوله‌ای بدانیم که فاقد هرگونه ارزش ذاتی است و صرفاً از آن جهت ارزشمند و قابل دفاع است که ما را به اهدافی می‌رساند. در این حالت هم می‌توانیم از ابزارگرایی کیفری بحث کنیم و اینکه چرا از کیفر، سوءاستفاده می‌شود. چرا از کیفر، در راستای اهدافی که کیفر برای رسیدن به آن ایجاد شده است استفاده نمی‌شود. از این‌رو ما در ارائه تعریف نهایی خود از ابزارگرایی کیفری، اساساً کاری به این مسئله که فلسفه و هدف از کیفر چیست یا چه باید باشد نداریم.

با توجه به مجموع مطالب مطرح شده تا بدین جا ابزارگرایی کیفی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «استفاده از مقولات کیفی به‌عنوان در دسترس‌ترین ابزار برای دستیابی به هر هدف و مصلحتی، به‌منظور حل یا تسکین سریع و آسان یک مسئله، بدون در نظر گرفتن اصول مسلم حقوقی و اخلاقی».

۳. شاخص‌های ابزارگرایی کیفی

تعریفی که از ابزارگرایی کیفی ارائه دادیم از الفاظ و عباراتی تشکیل شده است که هر یک از آن‌ها به صورت عالمانه و جهت اشاره به یکی از اوصاف و شاخص‌های ابزارگرایی کیفی در تعریف گنجانده شده‌اند. برای استخراج شاخص‌های یک سیاست جنایی ابزارگرا از دل این تعریف، در این بخش به مهم‌ترین ویژگی‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده تعریف اشاره خواهیم کرد.

۱- نخستین ویژگی تعریف این است که ما ابزارگرایی کیفی را از مقوله «استفاده» دانسته‌ایم برخلاف برخی تعاریف اشاره‌شده در بخش‌های قبل که ابزارگرایی را از مقوله «نگاه» و «اعتقاد» دانسته بودند. علت تأکید ما بر «استفاده» و نه «اعتقاد» این است که از نظر ما ابزارگرایی کیفی، یک روش و رویه است؛ رویه‌ای که در آن مشاهده می‌شود که «در عمل»، از کیفر استفاده ابزاری می‌شود. لذا برای ابزارگرایانه‌دانستن یک سیاست یا رویه کیفی، آنچه حائز اهمیت است این است که مشاهده کنیم سیاستگذاران جنایی عملاً از مقولات کیفی، استفاده ابزاری می‌کنند؛ خواه از لحاظ ذهنی و نظری قائل به ارزش ابزاری کیفر باشند یا ارزش ذاتی آن. به بیان دیگر، قید «اعتقاد» در تعریف، قیدی گمراه‌کننده خواهد بود چرا که از یک سو ممکن است سیاستگذاران، علی‌رغم اعتقاد به ابزاربودن کیفر، در عمل از آن استفاده ابزاری نکنند و از سوی دیگر ممکن است بالعکس، در توجیه به کارگیری یک سیاست یا تدوین یک قانون خاص، استدلال‌ات ارزش‌مدار، اخلاق‌گرا و غیرابزارگرا را به کار گیرند اما در عمل، آن سیاست یا قانون، در واقع، نوعی استفاده ابزاری از کیفر باشد.

۲- ویژگی دوم تعریف این است که در آن از عبارت «مقولات کیفی» به‌جای عبارات مشابه استفاده شده است. علت این است که با آوردن این عبارت به دنبال آنیم که دایره شمول اصطلاح ابزارگرایی کیفی را تا حد امکان گسترش دهیم. اگر در تعریف از عبارت «کیفر» استفاده کنیم ابزارگرایی کیفی محدود به استفاده ابزاری از «کیفر» می‌شود و از آنجاکه «کیفر»

دارای معنا و مفهوم کاملاً مشخص و مضیقی است ابزارگرایی کیفری فقط محدود به ابزارگرایی در قلمرو جرم‌انگاری و وضع و اعمال کیفر به معنای خاص خود خواهد شد. در این صورت دیگر استفاده ابزاری از نهادهای عدالت کیفری (مانند مأموران پلیس) یا استفاده ابزاری از گفتمان کیفری توسط مقامات سیاست جنایی (مانند دادن برچسب کیفری یا تهدید به دادگاهی کردن و مجازات کردن)، مشمول عنوان ابزارگرایی کیفری نخواهد شد. اگر در تعریف، از «حقوق کیفری» یا «نظام عدالت کیفری» استفاده کنیم باز هم محدودیت‌های مشابهی برای تعریف ایجاد خواهد شد. اما وقتی می‌گوییم ابزارگرایی کیفری عبارت است از «استفاده از مقولات کیفری»، می‌خواهیم بگوییم که ابزارگرایی کیفری محدود به حوزه جرم‌انگاری و به کیفرساندن نیست بلکه حوزه بسیار وسیع‌تری را در بر می‌گیرد که شامل استفاده ابزاری از کلیه نهادها، ساختارها، مفاهیم، آمار جنایی و حتی زبان و گفتمان کیفری نیز می‌شود.

۳- سومین ویژگی به کاررفته در تعریف این است که در آن بر این امر تأکید شده است که در ابزارگرایی کیفری، از مقولات کیفری به عنوان «در دسترس‌ترین» ابزار استفاده می‌شود. با این قید می‌خواهیم به ویژگی شتابزده بودن استفاده از مقولات کیفری اشاره کنیم. به بیان دقیق‌تر می‌خواهیم بگوییم چنانچه از مقولات کیفری به عنوان «آخرین راهکار»^۱ استفاده شود، این، ابزارگرایی کیفری نیست چرا که این از بدیهیات است که توسل به کیفر و مقولات کیفری به عنوان آخرین راهکار، امری پذیرفته شده و قابل دفاع است (Husak, 2005: 118) و در واقع آنچه قابل انتقاد است این است که از کیفر نه به عنوان آخرین راهکار بلکه به عنوان نخستین یا دست کم «در دسترس‌ترین» ابزار استفاده شود. از همین جا مشخص می‌شود که چرا در تعریف، از عبارت «نخستین راهکار» استفاده نکردیم. علت این است که از نظر ما در هر موردی که توسل به ابزار کیفری «آخرین راهکار» نباشد، استفاده زودتر از موعد از آن، با جمع سایر شرایط، نوعی ابزارگرایی کیفری خواهد بود.

۴- با عبارت «برای دستیابی به هر هدف» می‌خواهیم بر این امر تأکید کنیم که همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین تحقیق هم بیان شد، ابزارگرایی، یکی از اقسام پیامدگرایی و فایده‌گرایی است. به بیان دیگر، در ابزارگرایی کیفری، توسل به مقولات کیفری با عنایت به هدف و فایده‌ای که احتمالاً از توسل به آن عاید می‌شود توجیه می‌شود. در ابزارگرایی کیفری،

هدف و فایده‌ای مدنظر است و استفاده‌کننده از مقولات کیفی، به دنبال دستیابی به آن هدف است. همچنین با عبارت «مصلحت» در تعریف می‌خواهیم متذکر شویم که ابزارگرایی از اقسام عمل‌گرایی یا همان مصلحت‌سنجی است. در واقع در ابزارگرایی کیفی با این استدلال که «مصلحت اقتضا می‌کند» و نیز اینکه توسل به مقولات کیفی احتمالاً در عمل، نتیجه‌بخش است، توسل به کیفر توجیه می‌شود. بنابراین در ابزارگرایی کیفی رگه‌هایی از عمل‌گرایی و پیامدگرایی را مشاهده می‌کنیم. نکته قابل تأمل دیگر این است که در این قسمت از تعریف از لفظ عام «هر» بر سر هدف و مصلحت استفاده کرده‌ایم. با این کار خواسته‌ایم از تخصیص یا تقیید ابزارگرایی کیفی به استفاده از کیفر برای رسیدن به اهداف صرفاً سیاسی یا صرفاً اقتصادی یا صرفاً ایدئولوژیک و... اجتناب کرده و آن را به استفاده از مقولات کیفی برای رسیدن هر هدف قابل‌تصوری گسترش دهیم.

۵- قسمت بعدی تعریف این است که ابزارگرایی کیفی با انگیزه حل یا تسکین سریع و آسان یک مسئله صورت می‌پذیرد. این قید در واقع اشاره به بُعد ذهنی و روانی رکن سوم (در دسترس‌ترین ابزار) دارد. اگر از یک سیاستگذار جنایی که از یک مقوله کیفی به‌عنوان در دسترس‌ترین ابزار برای رسیدن به یک هدف و مصلحت استفاده کرده است پرسیده شود که چرا در میان راه‌های مختلف، شیوه کیفی را انتخاب کرده و به آن متوسل شده‌ای، پاسخ می‌دهد به این خاطر که «می‌خواهم» برای مسئله مطرحه، راه‌حل یا دست‌کم تسکینی سریع و آسان ارائه کنم. «می‌خواهم»، اشاره به بُعد ذهنی و روانی اقدام وی دارد. در واقع با این قید می‌خواهیم بگوییم که یک ابزارگرایی کیفی ممکن است لزوماً در ابزارگرایی خود، قصد و نیت سوء یا غیراخلاقی هم نداشته باشد. وجود قصد غیراخلاقی، برای ابزارگرایانه بودن توسل به یک مقوله کیفی ضروری نیست. آنچه در بُعد روانی ضروری است این است که به‌جای حل ریشه‌ای و بنیادین مسئله، به دنبال حل مقطعی، سریع و آسان آن مسئله باشیم؛ حلی که در واقع امر در بهترین حالت، نوعی «تسکین» به حساب می‌آید نه «حل» به معنای دقیق خود. به‌عنوان مثال وقتی فیلمی از صحنه‌های یک زورگیری خیابانی در جامعه پخش می‌شود و جامعه از این طریق ملتهب می‌شود با مسئله احساس ناامنی عمومی و نارضایتی عمومی از عملکرد دستگاه قضایی مواجه می‌شویم. در اینجا اگر یکی از مقامات بلندپایه سیاست جنایی کشور بلافاصله طی سخنانی قبل از رسیدگی قضایی به ماجرا، اعلام کند که عاملان این ماجرا اعدام خواهند شد در واقع در استفاده از گفتمان کیفی، برای رسیدن به هدف بازگرداندن احساس امنیت به

جامعه و کاهش نارضایتی عمومی، از لحاظ ذهنی و روانی به دنبال این است که با این سخنان بتواند سریع‌ترین و آسان‌ترین راه حل یا دست کم تسکین برای مسئله ناامنی و نارضایتی ارائه داده باشد.

۶- ویژگی دیگر تعریف، تأکید بر این است که استفاده از کیفر، زمانی مشمول عنوان ابزار گرای کیفری می‌شود که با نادیده انگاشتن اصول مسلم حقوقی صورت گرفته باشد. گنجاندن این قید در تعریف، اشاره‌ای است به آنچه در بحث از ابزار گرای حقوقی و در مقام بیان تفاوت میان ابزار گرای با حاکمیت قانون مورد بحث قرار گرفت. در آنجا گفته شد که ابزار گرای حقوقی بر این باور است که حقوق در محتوای خود، هیچ اصل و قاعده الزام‌آوری ندارد. در اینجا ما فارغ از اینکه سیاستگذاران جنایی «معتقد» به این مسئله باشند یا نه، بر این امر تأکید می‌کنیم که در توسل به ابزار کیفری باید حداقل به «اصول مسلم حقوقی» پایبند بوده و با لحاظ آن‌ها متوسل به کیفر شد. مقصود ما از اصول مسلم حقوقی، اصول و قواعدی است که مورد قبول قاطبه نظام‌های حقوقی عرفی و نیز نظام حقوقی جمهوری اسلامی است و کمتر کسی در صحیح و لازم‌الایتناع بودن آن‌ها به خود تردید راه می‌دهد؛ اصولی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مجازات و امثال اینها. لذا چنانچه توسل به مقولات کیفری با نادیده انگاشتن حتی یکی از این اصول مسلم صورت پذیرفته باشد، آن اقدام، با جمع سایر شرایط، ابزار گرای کیفری محسوب خواهد شد.

۷- آخرین قید به کاررفته در تعریف این است که ابزار گرای کیفری زمانی محقق می‌شود که توسل به کیفر با اوصاف پیش گفته بدون در نظر گرفتن اصول اخلاقی صورت گرفته باشد. افزودن این قید نیز به مطالب مطرح شده در بحث از ابزار گرای کیفری و تفاوت آن با اخلاق گرای اشاره‌ای دارد. در آنجا گفته شد که دو نوع ابزار گرای محض و محدود از یکدیگر قابل تفکیک است. ابزار گرای محدود، خود را مقید به برخی قیود و اقتضائات اخلاقی می‌داند اما ابزار گرای محض، خود را فارغ از این قیود می‌داند. لذا ابزار گرای مد نظر ما بیشتر منطبق بر ابزار گرای محض است که با نادیده انگاشتن پاره‌ای اصول اخلاقی، متوسل به مقولات کیفری می‌شود. مقصود از اصول اخلاقی در این بحث، آن دسته از اصول و اقتضائات اخلاقی است که مورد پذیرش قاطبه اعضای جامعه بوده و در قضاوت عرف در مقام ارزش گذاری، چیزی را خوب یا بد قلمداد می‌کنند. به عنوان مثال، بدبودن تجسس در امور خصوصی محض افراد، بدبودن بی‌آبرو کردن انسان‌ها، بدبودن تحمیل و تفتیش عقیده و... بدیهی است وقتی

عرف، چیزی را بد می‌داند یا به خاطر بدبودن ذاتی آن چیز است یا به خاطر تبعات بدی که به دنبال دارد. در حالت اخیر، از آنجا که ابزارگرایی، خود نوعی پیامدگرایی است باید در تشخیص اینکه آیا یک اقدام یا سیاست خاص مورد مطالعه، ابزارگرایی کیفری محسوب می‌شود یا نه، به این سنجش دست زد که در میان منافع و اهداف متصور از توسل به مقوله کیفری از یک سو و تبعات غیراخلاقی ناشی از آن از سوی دیگر، کفه ترازو به سمت کدام یک سنگینی می‌کند. اگر تبعات غیراخلاقی، بیشتر باشد، آن سیاست و اقدام را باید ابزارگرایی کیفری به حساب آورد.

نتیجه

سیاست جنایی، شاخه‌ای از سیاست عمومی هر جامعه (اعم از جوامع داخلی و جامعه بین‌المللی) بوده و لذا سیاستگذاری در این حوزه نیز همانند سیاست عمومی، دستخوش پدیده‌ها و وضعیت‌های گوناگونی است. یکی از این وضعیت‌ها عبارت است از جدایی اخلاق از سیاست جنایی یا به تعبیر صحیح‌تر، حاکمیت اخلاق «بد» بر سیاست جنایی. چنین وضعیتی را می‌توان ماکیاولیزم کیفری یا ابزارگرایی کیفری نام نهاد. می‌توان هر اقدام و تصمیم متخذه در حوزه سیاست جنایی را که دارای ویژگی‌های زیر باشد ابزارگرایی کیفری نامید: شاخص‌های عینی شامل: ۱- توسل به مقوله کیفری به عنوان «در دسترس‌ترین» ابزار؛ ۲- نادیده‌انگاشتن اصول مسلم حقوقی؛ ۳- نادیده‌انگاشتن اصول مسلم اخلاقی. شاخص‌های ذهنی شامل: ۱- قصد دستیابی به یک هدف، فایده یا مصلحت عملی؛ ۲- قصد تمسک به یک راه‌حل یا تسکین سریع و آسان.

اگر بخواهیم به زبان خاص حقوق کیفری سخن بگوییم می‌توان گفت ابزارگرایی کیفری از دو عنصر مادی و روانی تشکیل می‌شود. در اجزای عنصر مادی، رفتار عبارت است از «استفاده» و نه لزوماً اعتقاد. موضوع عبارت است از «مقولات کیفری» و نه لزوماً کیفر یا حقوق کیفری. دیگر شرایط مادی وقوع ابزارگرایی کیفری که رفتار مزبور باید در بستر آن واقع شود عبارت‌اند از توسل به مقوله کیفری به عنوان «در دسترس‌ترین» ابزار، نادیده‌انگاشتن اصول مسلم حقوقی، نادیده‌انگاشتن اصول مسلم اخلاقی. عنصر روانی ابزارگرایی کیفری نیز متشکل از دو جزء است: نخست قصد دستیابی به یک هدف یا فایده یا مصلحت عملی و دوم قصد تمسک به یک راه‌حل یا تسکین سریع و آسان (و نه لزوماً قصد انجام اقدام غیراخلاقی).



به همان دلیلی که در حوزه سیاست عمومی، ماکیاولیزم مورد انتقاد قرار می‌گیرد، در حوزه سیاست جنایی نیز ابزارگرایی کیفری (یعنی هر سیاستی که دارای شاخص‌های فوق باشد) باید مورد انتقاد قرار گیرد. مصلحت‌سنجی‌های اقتصادی، حزبی، سیاسی، امنیتی و... و توسل بی‌درنگ به کیفر و مقولات کیفری برای نیل به این مصلحت‌ها، در بسیاری از موارد، صبغه‌ای غیراخلاقی داشته و حتی اگر در دل حقوق کیفری، به الزام قانونی اخلاق روی آورده و در تلاش باشیم که با کمک الزامات قانونی، جامعه را اخلاقی کنیم، در مقابل، با ابزارگرایی کیفری، نوعی بداخلاقی را وارد سیاست جنایی کرده و از این طریق، به نهادینه شدن بداخلاقی در جامعه دامن می‌زنیم.

منابع

- فارسی

- احمدی طباطبایی، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۷). اخلاق و سیاست (رویکردی اسلامی و تطبیقی). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. ج ۱، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- امیدی، جلیل. (۱۳۸۹). تفسیر قانون در حقوق جزا. تهران: جاودانه.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۲). پسوند «ایسم» و مسئله برابری برای آن در فارسی. مقاله در کتاب بازاندیشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز.
- آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو؛ فرهنگ علوم سیاسی. نشر چاپار.
- بریجانیان، ماری. (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۵). رساله جرائم و مجازات‌ها. ترجمه: محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان.
- بیکنس، برایان. (۱۳۸۹). فرهنگ نظریه حقوقی. ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- پارسایار، محمد رضا. (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی. چاپ هشتم، تهران: فرهنگ معاصر.
- پرادل، ژان. (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه‌های کیفی. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- جونز، پیترو. (۱۳۸۷). حقوق. ترجمه: سیدرضا حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حیم، سلیمان. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی. چاپ دهم، تهران: فرهنگ معاصر.
- رابرتز، جولیان وی؛ استالانز، لورتاجی؛ ایندرمار، دیوید؛ هاف، مایک. (۱۳۹۲). عوام‌گرایی کیفی و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور. ترجمه: زینب باقری‌نژاد، سودابه رضوانی، هانیه هژبرالساداتی، مهدی کاظمی جویباری، تهران: میزان.
- صفاری، علی. (۱۳۸۴). کیفرشناسی و توجیه کیفر. مقاله در: «علوم جنایی، مجموعه مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران»، چاپ دوم، تهران: نشر سلسبیل.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت.



- عزیزاده، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ خاص علوم سیاسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.
- فرح‌بخش، مجتبی. (۱۳۹۲). جرم‌انگاری فایده‌گرایانه. تهران: میزان.
- فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی. (بی‌تا). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- مشکات (بیات)، عبدالرسول. (۱۳۹۰). درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر. تهران: سمت.
- مقدسی، محمدباقر؛ فرجیها، محمد. (۱۳۹۰). رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی (مطالعه تطبیقی)؛ مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس؛ دوره ۵، ش. ۲.
- مک‌لین، ایان. (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه: حمید احمدی، تهران: میزان.

- لاتین

- Blad, John (2003); *Against Penal Instrumentalism*; URL: www.iirp.edu/pdf/nl03_blad.pdf
- Duff, Antony (2008); *Theories of Criminal Law*; in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*; Edward N. Zalta (ed.), URL: <http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/criminal-law/>
- Husak, Douglas (2005); *Criminal Law Theory*; in *The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory*; Blackwell Publishing
- Husak, Douglas (2008); *Overcriminalization: The Limits of the Criminal Law*; New York; Oxford University Press
- Lacey, A.R. (1986); *A Dictionary of Philosophy*; London; Routledge
- Laruier, Jean et al. (2008); *Droit Pénal Général*; Paris; Dalloz
- Larousse (2003); *Dictionnaire larousse de poche*; Paris; Larousse
- McLaughlin, Eugene and Muncie, John (2001); *The Sage Dictionary Of Criminology*; London; Sage Publications
- Oxford (2010); *Advanced Dictionary*; Oxford University Press
- Pardy, Bruce (2008); *The Hand is Invisible, Nature Knows Best, and Justice is Blind: Markets, Ecosystems, Legal Instrumentalism, and the Natural Law of Systems*; Tulsa Law Review; vol.44



- Quevedo Steven M. (1985); *Formalist and Instrumentalist Legal Reasoning and Legal Theory*; California Law Review; vol.73
- Reese, William L. (1996); *Dictionary of Philosophy and Religion*; New York; Humanity Books
- Rehnquist, William Hubbs (2006); *Contemporary Theories of Rights*; Stanford Law Review; vol.58: 1997; April 2006
- Runes, Dagobert D. (1981); *Dictionary of Philosophy*; New Jersey; Littlefield and Adams
- Scordato, Marin R. (2007); *Post-Realist Blues: Formalism, Instrumentalism and the Hybrid Nature of Common Law*; Nevada Law Journal; vol.2; N.2; spring 2007
- Summers, Robert S. (1982); *Instrumentalism and American legal theory*; Cornell University Press
- Tamanaha, Brian Z. (2006); *Law as a Means to an End*; Cambridge University Press